




HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	Vol. 53, No. 1: Issue 106, Spring & Summer 2021, p.9-22	
Online ISSN: 2538-4171	 Print ISSN: 2008-9112	
Receive Date: 16-03-2022	Revise Date: 21-04-2022	Accept Date: 26-04-2022
DOI: https://dx.doi.org/10.22067/epk.2022.75873.1114	Article type: Original	

Ibn Taymiyyah Against Ibn Taymiyyah: Contradictory Measures

Adnan Fallahi, PhD in Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Semnan University
Email: adnan.fallahi@gmail.com

Abstract

One of the important features of many of Ibn Taymiyyah's works is their polemical nature, that is, he composed these works in the form of intense theological or jurisprudential polemics against his opponents. In these disputes, Ibn Taymiyyah has used arguments to defeat his opponents. This research aims to show that these arguments of Ibn Taymiyyah can sometimes turn into measures against himself and challenge some of his own most basic intellectual foundations. Our research method in this article is such that we follow a pattern of comparative study in Ibn Taymiyyah's works and examine four examples of his polemical arguments against his opponents: arguing with Christians over their oral tradition arguing with Sunni jurists on the subject and instances of consensus, the issue of criticism and praise (*jarh wa ta'dil*) of Abū Ḥanīfah, and finally the punishment of heretics. In the end, as research findings, we will show the contradictions in some of the issues Ibn Taymiyyah has argued over.

Keywords: Ibn Taymiyyah, *salaf*, contradiction, consensus.



HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	سال ۵۲ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۶ - بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۲۲ - ۹	
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۷۱		شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۶	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۲/۰۱	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵
DOI: https://dx.doi.org/10.22067/epk.2022.75873.1114		نوع مقاله: پژوهشی

ابن تیمیه علیه ابن تیمیه: تدابیر تناقض آفرین

دکتر عدنان فلاحی

دانش آموخته دکتری مبانی حقوق و فقه، دانشگاه سمنان

Email: adnan.fallahi@gmail.com

چکیده

یکی از ویژگی‌های مهم بسیاری از آثار ابن تیمیه، جدلی بودن آنهاست؛ بدین معنا که او این آثار را در سیاق مجادلات شدید کلامی یا فقهی علیه مخالفان خود تألیف کرده است. ابن تیمیه در این مجادلات، استدلالاتی را به کار گرفته است تا مخالفان خود را منکوب کند. مسأله‌ی تحقیق این است که این استدلالات، گاه می‌تواند به تدابیری علیه خود ابن تیمیه بدل شود و برخی از اساسی‌ترین بنیادهای فکری او را گرفتار تناقض کند. روش تحقیق ما در این نوشتار، چنان است که یک الگوی مطالعات تطبیقی را در آثار ابن تیمیه پیگیری می‌کنیم و چهار نمونه از این استدلالات جدلی ابن تیمیه علیه مخالفانش را مورد بررسی قرار می‌دهیم: جدال با مسیحیان بر سر سنت شفاهی شان، مسأله جدال با فقهای اهل سنت بر سر موضوع و مصادیق اجماع، جرح و تعدیل ابوحنیفه و بالاخره مسأله مجازات بدعت‌گذاران. نهایتاً به مثابه یافته‌های تحقیق، تناقضات ابن تیمیه در برخی مسائلی که وی بر سر آنها جدل کرده است را نشان خواهیم داد.

واژگان کلیدی: ابن تیمیه، سلف، تناقض، اجماع

مقدمه

تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن تیمیه، مشهور به ابن تیمیه حَرَّانی (۷۲۸ق.م) یکی از پرمناقشه‌ترین شخصیت‌های جامع الاطراف قُدَمایی تاریخ مسلمین است که بر بسیاری از جریان‌های اسلامی معاصر، تأثیرگذار بوده است. اهمیت و تأثیرگذاری وی به اندازه‌ای است که یکی از بزرگ‌ترین ابن تیمیه‌شناسان معاصر غربی، کتاب خود درباره ابن تیمیه - به مثابه یکی از «سازندگان جهان اسلام» - را این‌گونه به پایان می‌برد:

«ابن تیمیه در طول زندگانی‌اش، هم خلاق و هم دوقطبی‌ساز بود؛ و تا به امروز نیز چنین است. زندگی و نوشته‌های وی، همچنان مسلمانانی که بر پایه‌ی قرآن و سنت پیامبر، در پی یک بینش اخلاقی متمایز از اسلام هستند را برمی‌انگیزاند. نقدهای او بر اشعریت، ابن عربی، تشیع، مسیحیت، و مناسک مربوط به قبور، هنوز بر تنش‌های داخل و خارج جامعه‌ی اسلامی می‌افزاید. ابن تیمیه چه مفید باشد چه مضر، نقش کلیدی‌ای در گفتگوهای ناظر بر چیستی معنای اسلام بازی می‌کند» (Hoover, 146).

با نگاهی به مهم‌ترین آثار ابن تیمیه، می‌توان فهمید که او این آثار را در مقام ردیه‌نویسی تألیف کرده است. برای مثال، ابن تیمیه کتاب *منهاج السنه* را در رد عقاید شیعه و علیه کتاب *منهاج الکرامه جلی شیعی* (۷۲۶ق.م)، کتاب *بیان تلبیس الجهمیه* را در رد کتاب *تأسیس التقدیس فخر رازی اشعری* (۶۰۶ق.م) و کتاب *الجواب الصحیح* را در رد عقاید مسیحیان تألیف کرده است. هم‌چنین بسیاری از دیگر آثار مشهور وی مانند *الحمویه*، *الاستغاثه*، *الإختائیه*، *الواسطیه* و... نیز در مقام پاسخ به استفتانات یا جدل با مخالفان به نگارش درآمده‌اند. خود ابن تیمیه نیز به این نکته اشاره می‌کند که فتاوی‌ی وی حالت واکنشی داشته و در مقام پاسخگویی به دیگران صادر شده‌اند: «من به کسی حمله نکرده‌ام و به هیچ کس نگفته‌ام: با اعتقاد من موافقت کن وگرنه با تو چنان خواهم کرد. هیچ کس را به سخن یا عملی مجبور نکرده‌ام. حتی تمام آنچه در این مورد نوشته‌ام پاسخ استفتاء بوده است؛ آن هم پس از اصرار شدید پرسش‌گر و مراجعه مرتب او به من. من عادت ندارم که ابتدا به ساکن مردم را مخاطب خود قرار دهم» (ابن تیمیه، *مجموع الفتاوی*، ۲۴۳/۳). با این تفصیل، «تعجب‌برانگیز نیست که بیشتر آثار ابن تیمیه، ذاتاً کلامی یا جدلی بودند» (Ahmed & Rapoport, 132).

اما ابن تیمیه در سیاق ردیه‌های سهمگین‌اش علیه مخالفان، گاه به استدلالاتی متوسل می‌شود که پیگیری نتایج مترتب بر این استدلالات، به سست‌کردن برخی مبانی و مدعیات خود ابن تیمیه منجر خواهد شد. ما در ادامه چند نمونه از این استدلالات ابن تیمیه را ذکر کرده و تناقضات حاصل از آنها را نشان خواهیم داد.

۱- دشواره شفاهی و مکتوب

ابن تیمیه در آثارش، به احادیث و اخبار آحادی که اهل حدیث تلقی به قبول کرده‌اند، بسیار متکی است. به همین دلیل، او مدعی است که اکثریت احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم - اگرچه متواتر نباشند - مفید علم یقینی‌اند (ابن تیمیه، *الفتاوی الکبری*، ۸۱/۵؛ همو، *مجموع الفتاوی*، ۱۷/۱۸). ابن تیمیه در اینجا تصدیق این احادیث از سوی جمهور علما را «اجماع» خوانده و همین موافقت حداکثری را دلیل صحت این احادیث می‌داند (همان).

اما ابن تیمیه در یکی از سرفصل‌های کتاب *الجواب الصحیح لمن بادل دین المسیح*، مقایسه‌ای بین قرآن و انجیل‌ها انجام داده و وارد موضوعی می‌شود که ما آن را «دشواره شفاهی و مکتوب» می‌خوانیم.^۱ او در اینجا در اوج جدل با مسیحیان به نکته مهمی اشاره می‌کند: «پس این انجیل‌ها حاوی بسیاری از سخنان و افعال و معجزات مسیح‌اند و بلاشک شامل [مطالب] غلط هم هستند. پس کسی که انجیل‌ها را در ابتدای امر مکتوب کرده است، هرگاه از زمره‌ی کسانی نبوده باشد که به تعمد در کذب متهم باشد، پس همانا مُحال نیست که یک یا دو یا سه یا چهار نفر از آنها [= کاتبان نخستین انجیل] دچار غلط و فراموشی شوند؛ خاصه [درباره] چیزی که آدمی بعداً بشنود و سپس بعد از سال‌های بسیار آن را بازگو کند. پس همانا نظیر چنین اغلاطی بسیار است و امت معصومی هم در کار نبوده که انجیل‌ها را تلقی به قبول یا تصدیق کنند و موجبات علم به آن را فراهم نمایند» (ابن تیمیه، *الجواب الصحیح*، ۲۷/۳).

چنان‌که در اینجا می‌بینیم بزرگ‌ترین ایرادی که ابن تیمیه بر کیفیت تدوین انجیل‌ها می‌گیرد نه دروغگو بودن نویسندگان اولیه‌اش، بلکه فاصله‌ی زمانی آنها از مسیح (ع) (یعنی پیدایش یک دوره‌ی کاملاً شفاهی) و نیز فقدان تواتر همان منقولات شفاهی است؛ چنان‌که او ابایی ندارد که چهار نفر را هم‌زمان به غلط و فراموشی متهم کند. او در ادامه حتی کمبود تعداد حواریون را نیز مزید بر علت عدم اعتماد بر کل منقولات شفاهی انجیل‌ها می‌داند: «... امت معصوم، بر خطا متفق نمی‌شود در حالی که حواریون کلاً دوازده مرد بودند» (ابن تیمیه، *الجواب الصحیح*، ۲۷/۳).

بنابراین ابن تیمیه کمبود روایان انجیل‌ها و نیز وجود یک فاصله‌ی نقل شفاهی را، دلیل تشکیک در محتویات انجیل‌ها و عدم قطعیت آنها می‌داند؛ و تلقی به قبول محتویات این انجیل از سوی جمهور علمای مسیحی را بی‌اهمیت می‌شمارد. اما آیا ابن تیمیه حاضر است عواقب این تدابیر خود در نقد میراث شفاهی مسیحیان را بر میراث شفاهی مسلمانان و اخبار آحاد صحیح بخاری و صحیح مسلم تطبیق دهد؟

۱. ما این اصطلاح را از عنوان یکی از کتاب‌های اسلام‌شناس سویسی گرگور شونلر با نام «شفاهی و مکتوب در اسلام نخستین» (The Oral and the Written in Early Islam) اقتباس کرده‌ایم.

شکی نیست که میراث حدیثی مسلمانان نیز یک دوره شفاهی طولانی را پشت سر گذاشته است. فخر رازی می‌گوید: «سلف، غالباً حدیث را نمی‌نوشتند و چه بسا با گذشت زمان، لفظ [حدیث] را فراموش و لفظ دیگری را جایگزینش می‌کردند» (الرازی، ۳۰۲/۴)، چنان‌که خود ابن تیمیه نیز دلیل پنهان ماندن برخی احادیث از چشم بعضی از بزرگان صحابه و علمای سلف را این چنین بیان می‌کند: «... چراکه این کتب مشهور سنن، صرفاً پس از پایان دوره امامان دارای پیروان، گردآوری شده‌اند» (ابن تیمیه، رفع الملام، ۱۷). نیز ابن تیمیه بر وجود یک دوره شفاهی نقل احادیث تأکید می‌کند و می‌نویسد: «کسانی که پیش از گردآوری این کتب [حدیثی] زندگی می‌کردند، بسی بیشتر از متأخرین بر سنت آگاه بودند... و کتب آنها سینه‌هایشان بود که چندین برابر احادیث موجود در کتاب‌ها را در بر داشت» (همان، ۱۸). در اینجا تناقض ابن تیمیه ظاهر می‌شود: اگر دلیل تشکیک در صحت مطالب انجیل‌ها این است که آنها در همان زمان مسیح (علیه السلام) مکتوب نشدند و یک دوره نقل شفاهی را پشت سر گذاشتند، پس چرا ابن تیمیه در صحت محتویات صحیح بخاری و صحیح مسلم تشکیک نمی‌کند که روندی مشابه با انجیل‌ها را طی کرده‌اند؟ و اگر وجود حتی چهار راوی صادق، تضمینی برای صحت روایت نیست پس چگونه ابن تیمیه صحت اکثریت احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم را یقینی می‌داند در حالی که به گفته برخی از محدثان بزرگ، هیچ حدیثی در این دو کتاب نیست که در سلسله سندش، در هر طبقه دست کم دو نفر عادل - چه رسد به چهار نفر - وجود داشته باشند؟^۱

۲- دشوارهٔ اجماع

یکی از مجادلات معروف ابن تیمیه با فقهای معاصرش، بر سر برخی مسائل فقهی مربوط به طلاق بود. مخالفت ابن تیمیه با جمهور فقهای معاصرش بر سر این قضیه، باعث شد که او مدتی به زندان بیفتد (ابن عبد الهادی، ۳۴۲). بنا به گفته بسیاری از فقها و محدثان اهل سنت، ابن تیمیه در قضیه فقهی «طلاق ثلاث»، با اجماع صحابه و نیز اجماع فقهای مذاهب اربعه‌ی اهل سنت مخالفت کرده است. برای مثال محدث بزرگ سنی ابن حجر العسقلانی (۸۵۲ق.) - دو قرن پس از ابن تیمیه - می‌گوید که اجماع بر سر این مسأله در زمان صحابه و خلافت عمر بن الخطاب واقع شده است و مخالفت با این اجماع را نادرست می‌داند (ابن حجر العسقلانی، ۳۶۵/۹). در این میان، حتی برخی فقهای سرشناس اهل سنت از میان معاصرین ابن تیمیه، ردیه‌هایی علیه ابن تیمیه نوشتند. برای مثال تقی‌الدین السبکی (۷۵۶ق.)، قاضی و فقیه

۱. چنین چیزی از ابن حبان (۳۵۴ق.) نقل شده و الحازمی (۵۹۴ق.) نیز آن را تأیید می‌کند (الحازمی، ۲۵-۲۶). گفتنی است کتاب الحازمی به قلم بنده ترجمه و با نام شروط پیشوایان پنجگانه در پذیرش اخبار آحاد از سوی نشر احسان تهران منتشر شده است.

مشهور شافعی، ابن تیمیه را به مخالفت با اجماع متهم کرد و نوشت: «[ابن تیمیه] از [مسیر] پیروی [از قرآن و سنت]، به سوی بدعت‌گذاری خارج شد؛ و با مخالفت با اجماع، از جماعت مسلمین جدا شد» (السبکی، ۶). در واقع السبکی با پیش کشیدن سه ادعا، درصدد ابطال رأی ابن تیمیه درباره‌ی این مسألهٔ فقهی است: اول) رأی ابن تیمیه مخالف سخنان علمای معتبر و مشهور است، دوم) رأی ابن تیمیه مخالف اجماع است، سوم) هم‌فکران ابن تیمیه، معتبر نیستند (یعنی آنها از فِرَق و مذاهبی - مثل معتزله، شیعه و... - هستند که مخالفت آنها اعتبار اجماع را خدشه‌دار نمی‌کند). اما ابن تیمیه در اینجا چه تدبیری را برای دفاع از خود برگزیده است؟

ابن تیمیه پاسخ مفصلی به السبکی می‌دهد. السبکی برای حمله به ابن تیمیه می‌گوید که او فقط در شرایطی حاضر است رأی خود را تغییر دهد که ابن تیمیه، «نقل صریحی» از یک «امام معتبر» بیاورد که با رأی فقهی ابن تیمیه موافق است (ابن تیمیه، الرد علی السبکی، ۶۲۶/۲). و ابن تیمیه در پاسخ می‌گوید:

«به السبکی می‌گوییم: منظورت از امام معتبر چیست؟ و منظورت از معتبر چیست؟ و چه کسی را معتبر می‌دانی؟ هیچ‌یک از علمای مسلمانان نیست مگر اینکه گروهی او را معتبر می‌دانند و سخنانش را بزرگ می‌شمارند و گروه دیگری با سخنان همان عالم مخالفت می‌کنند و آن را ضعیف می‌شمارند... [تازه] بعد باید دید مراد از اعتبار اقوال چیست: گاهی منظور از اعتبار اقوال، نقل این اقوال و اعتبار دادن به آنهاست، گاهی منظور تقلید از آنهاست و گاهی یعنی اهمیت دادن به مخالف خوانی این اقوال. و تمام این موارد خود محل اختلاف است» (ابن تیمیه، الرد علی السبکی، ۶۲۶/۲-۶۲۷).

بنابراین ابن تیمیه مفهوم معتبر بودن یک عالم را مفهومی نسبی دانسته و آن را شایستهٔ استناد و استدلال نمی‌داند. او برای اثبات سخن خویش، عدم اعتبار مطلق ابوحنیفه (۱۵۰ق.)، مالک (۱۷۹ق.) و الشافعی (۲۰۴ق.) را مثال می‌زند و می‌نویسد: «بسیاری از حنفیه و مالکیه در نَسَب و علم و عدالت شافعی رضی الله عنه طعنه زده‌اند و گفته‌اند: شافعی در اجماع، محل توجه نیست. و برای این ادعای خود شبهاتی هم مطرح کرده‌اند. بعضی از این‌ها، نزد مسلمین بسیار برجسته‌اند مانند قاضی اسماعیل بن اسحاق که می‌گفت: به مخالفت شافعی توجهی نمی‌شود... و بیشتر اهل حدیث در ابوحنیفه رضی الله عنه و اصحابش طعنه‌های مشهوری زده‌اند که کتاب‌ها پر از این طعنه‌هاست. کار اهل حدیث به جایی رسید که همانا آنان از ابوحنیفه و اصحابش چیزی در کتب حدیث روایت نکردند و بنابراین، هیچ ذکری از آنها در صحیح بخاری و صحیح مسلم و کتب سنن نیست... و بسیاری از اهل عراق، در مالک رضی الله عنه طعن زده‌اند و گفته‌اند: شایسته‌ی مالک است که ساکت باشد و سخن نگوید» (همان، ۸۳۶-۸۳۷).

ابن تیمیه، اساساً کلیت استدلال السبکی را مورد انتقاد معرفت‌شناسانه قرار داده و می‌گوید: «اعتبار

سخنان، به ادله‌شان است و نه صاحب‌سخنان. چراکه به کسی که سخن می‌گوید توجه نمی‌شود [بلکه به خود سخن توجه می‌شود]» (همان، ۸۳۵).

اما حمله دیگر السبکی به ابن تیمیه این است که چرا ابن تیمیه به جای پیروی از «اجماع» و «اهل جماعت»، رأی مذاهب «بدعتگذار» مثل خوارج، معتزله یا شیعه را برگرفته است؟ ابن تیمیه در پاسخ به این استدلال السبکی، به مهم‌ترین دستاویز مخالفانش یعنی مفهوم اجماع پرداخته است. ابن تیمیه می‌گوید که حتی مخالفت یک نفر هم ناقض اجماع خواهد بود و رأی منسوب به الطبری (۳۱۰ ق.هـ) را رد می‌کند: «طبری در دعوی اجماع، بنیاد ضعیفی دارد؛ چراکه او قول جمهور را اجماع می‌داند و به مخالفت یک یا دو نفر توجه نمی‌کند» (همان، ۱۵۸/۱).

ابن تیمیه «اجماع سکوتی» را هم از حجیت ساقط می‌کند و می‌نویسد: «هرگاه، یک یا دو یا سه نفر گفتند: ما اختلافی در این قضیه نمی‌بینیم، یا [گفتند]: اختلافی در این مورد نیست؛ چنین چیزی بدین معنا نیست که تمام امت محمد (ص) از اول تا آخرشان، باید از گمان این شخص تقلید کنند؛ چراکه بر امت واجب نیست که از چیزی که شخصی به قطع دریافته است تقلید کنند چه رسد به تقلید از ظن او» (همان، ۶۱۷/۲). نیز او در جای دیگری و در نقد رواج ادعای اجماع بر سر بسیاری از مسائل، می‌گوید: «همانا امت، به شناخت و تبلیغ و فهم نصوص اهتمام بسیار داشتند و این، برخلاف سخن تک‌تک علماست، چراکه امت در این باره اهتمام وافر نشان نداده‌اند؛ بلکه چه بسا علمایی که دائماً فتوا می‌دادند اما مردم حتی یک سخن از آنها را هم در اختیار ندارند. و هیچ نص منسوخی نیست مگر اینکه ناسخ آن، شناخته شده است و این، برخلاف اجماع‌های ادعا شده است چراکه وجود نزاع در بسیاری از این اجماع‌ها، معروف است» (ابن تیمیه، جامع الفصول، ۲۴۰/۱).

سپس ابن تیمیه سراغ این می‌رود که آیا مخالفت فرقه‌هایی چون معتزله، شیعه، خوارج و... می‌تواند ناقض اجماع فقهای اهل سنت باشد یا خیر. او می‌گوید که فقها و از جمله «اصحاب احمد [حنبل]» در اینکه آیا مخالفت این گروه‌ها به اجماع ضرری می‌رساند یا نه، اختلاف نظر دارند و بنابراین اصل مسأله خود محل اختلاف است: «و ایضاً در موضع دیگری، اختلاف علما - اعم از اصحاب احمد و غیره - را درباره‌ی اینکه آیا مخالفت معتزله و خوارج و شیعه معتبر است یا نه، ذکر کرده‌ایم» (همان، ۸۴۲).

ابن تیمیه حتی مدعی است که جمهور علما معتقدند که اجماع بدون حضور این فرقه‌ها، حاصل نخواهد شد: «بلکه جمهور علما اختلاف تمام گروه‌های مسلمانان حتی معتزله، شیعه و غیرهم را معتبر می‌دانند» (همان، ۸۳۵).

ابن تیمیه تا همین جا، کل استدلال‌ات السبکی را رد می‌کند. اما ابن تیمیه حتی یک گام فراتر گذاشته و

نهایتاً در تعریف اجماع، آن را معادل توافق تک تک مسلمانان (هرکسی که لفظ مؤمن بر او اطلاق شود اعم از: شیعیان، معتزله، خوارج و...) برمی شمارد: «پس همانا ادله اجماع، صرفاً بر عصمت مؤمنان - با لفظ مؤمنان و لفظ امت [همه مؤمنان و جمیع امت] - دلالت دارد... و حال که اسم مؤمنان و امت محمد(ص) آنها [معتزله، شیعه، خوارج و...] را نیز در بر می گیرد و آنها نیز صاحب نظر و استدلال اند و آنها نیز دینی دارند که آنان را به رسیدن به حقیقت ملزم می کند، فلذا هیچ دلیلی دال بر ممنوعیت اتکا بر [رأی و نظر] آنها، در دست نیست» (همان، ۶۶۱-۶۶۲).

بنابراین می بینیم که ابن تیمیه در جدل با فقیه بزرگ شافعی تقی الدین السبکی، مخالفت علمای مذاهب غیر سنی - که او در مواضع دیگری آنها را بدعت گذار می داند - با آرای اهل سنت را معتبر دانسته و معتقد است که اجماع واقعی، بدون توافق همه این گروه ها حاصل نمی شود. در واقع او در اینجا، رأی و نظر اکثریت - با وجود مخالفت اقلیت - را حجت معتبر نمی داند. هم چنین او استناد به معتبر بودن یا شهرت علما را رد می کند و اعتبار را در دلایل می داند و نه در افراد. اما پیامد این تدبیر جدلی ابن تیمیه برای خود او چیست؟

ابن تیمیه در مواضع متعددی، با کمک گرفتن از الفاظی چون «ائمه معتبر» و «ائمه مشهور» کوشیده است تا رأی و نظر خود را درست جلوه بدهد. برای مثال ابن تیمیه در ردیه اش علیه فقیه و قاضی مالکی تقی الدین الإخنائی (۷۵۰ق.) همان تدبیری را به کار می برد که السبکی علیه خود ابن تیمیه به کار گرفته بود. ابن تیمیه برای حمله به آرای الاخنائی، نظرات وی را مخالف اجماع «ائمه مشهور» می خواند (ابن تیمیه، الإخنائیه، ۱۰۲) و بدین وسیله، به اعتبار و شهرت علما استناد می کند. ابن تیمیه در آثار دیگرش، برای درست جلوه دادن نظرات خود، آنها را به «ائمه معتبر» منسوب می کند (ابن تیمیه، الفتاوی الکبری، ۳۳۹/۴، ۲۳۸ و...). نیز او برای رد کردن آرای مخالفینش و فرقه هایی مثل معتزله و شیعه، به وفور از عبارت «اجماع سلف» استفاده کرده و بدین وسیله، کوشیده است تا به استناد به رأی اکثریت، حقانیت نظرات خود را در بسیاری از مسائل فقهی و کلامی اثبات کند.^۱

نتیجتاً در اینجا نیز می بینیم که ابن تیمیه تدبیر تناقض آفرینی را در پیش گرفته است و در مواضع متعددی، استدلالاتی را پیش می کشد که در ردیه اش علیه السبکی به ابطال همان استدلالات پرداخته بود.

۳- دشواره جرح و تعدیل

الغزالی (۵۰۵ق.) ضمن اشاره به گوناگونی رویکردهای علما در مسأله جرح و تعدیل، می گوید:

۱. برای مثال، وی برای اثبات رؤیت خداوند در آخرت - که از مسائل محل اختلاف فرقه های مسلمانان است - به «اجماع سلف» استناد می کند (ابن تیمیه، منهاج السنه، ۳/۳۴۴).

«همانا کسب دانایی و اطلاع از احوالات کسی که مدت‌ها قبل از ما درگذشته است مُحال است» (الغزالی، المستصفی، ۳۴۴). هر چند که حدیث‌شناس بزرگ شافعی، ابن الصلاح الشَّهْرَزُورِی (۶۴۳ق.) می‌گوید که مذاهب رجالیون در جرح و تعدیل راویان، غامض و گوناگون است (الشَّهْرَزُورِی، ۱۰۷)، محدثان و مورخان برای بیان احوال و نظرات پیشینیان - خاصه آن‌ها که اثر مکتوبی از خود به جای نگذاشته‌اند - چاره‌ای ندارند جز این‌که به سخنان علمای قبل از خود اعتماد کنند.

ابن تیمیه نیز برای بیان احوالات افرادی از قرن دوم هجری، بر نظرات محدثان پیش از خود اعتماد کرده است. مثلاً او به تقلید از محدثان بزرگ قرن سوم، افرادی چون الجهم بن صفوان (۱۲۸ق.)، غیلان دمشقی (۱۰۶ق.) و الجعد بن درهم (۱۰۵ق.) - که همگی به دست حاکمان اموی به قتل رسیدند - را به مثابه افراد بدعت‌گذار مورد حمله قرار داده و حتی از قتل آنها دفاع می‌کند (ابن تیمیه، جامع المسائل، ۴۱/۵؛ همو، الفتاوی الکبری، ۱۹۴/۴).^۱ ابن تیمیه معتقد است که این اعدام‌ها ظالمانه نبودند چراکه «اهل علم و دین» به این قتل‌ها اعتراضی نکرده‌اند (ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۴۸۵/۲). صد البته ابن تیمیه قادر نبوده نظر تک‌تک علمای پیش و پس از خود را درباره این قتل‌ها کشف کند - چنان‌که پیش‌تر از خود ابن تیمیه نقل کردیم: «چه‌بسا علمایی که دائماً فتوا می‌دادند اما مردم حتی یک سخن از آنها را هم در اختیار ندارند» (ابن تیمیه، جامع الفصول، ۲۴۰/۱) - و این ادعای او در حد همان ادعای اجماعی است که فقهای چون السبکی علیه خود ابن تیمیه مطرح می‌کردند. بنابراین او در اینجا صرفاً مقلد نظر گروهی از مسلمانان پیش از خود - یعنی اهل حدیث قرن سوم و کسانی چون احمد حنبل - است. اما آیا ابن تیمیه در تمام مواضع و درباره‌ی گزارش احوالات و نظرات تمام افراد سرشناس قرن دوم هجری، به این رویکرد خود وفادار است؟

ابن تیمیه درباره نقدهای وارد بر ابوحنیفه می‌نویسد: «کسی که گمان کند ابوحنیفه یا سایر ائمه مسلمین، عمداً و به سبب گرایش به قیاس یا چیز دیگر، با حدیث صحیح مخالفت کرده‌اند، در مورد این ائمه دچار خطا شده و از روی ظن یا هوای نفس سخن گفته است» (ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۳۰۴/۲۰). پس از دیدگاه ابن تیمیه، کسی چون ابوحنیفه اگر مرتکب اشتباهی هم شده باشد، صرفاً از سر اجتهاد مُجَاز و مشروع بوده و بنابراین طعن یا جرحی متوجه او نیست.

بنا بر راه‌کاری که ابن تیمیه برای کشف احوالات کسانی چون الجهم بن صفوان، غیلان دمشقی و... در پیش گرفته است، او برای کشف احوالات ابوحنیفه نیز، باید تابع و مقلد اهل حدیث و «سلف» خود از

۱. نیز برای مطالعه بیشتر درباره دیدگاه ابن تیمیه در خصوص این افراد و نقد دیدگاه وی نک: السمهوری، ۹۱۸۰.

میان حنبله باشد. اما دیدگاه سلف ابن تیمیه درباره ابوحنیفه چه بود؟ ابن تیمیه می‌گوید: «بیشتر اهل حدیث در ابوحنیفه رضی الله عنه و اصحابش طعن‌های مشهوری زده‌اند که کتاب‌ها پر از این طعن‌هاست و شدت این طعن‌ها به حدی بوده که اهل حدیث از ابوحنیفه و اصحابش چیزی در کتب حدیث نقل نکرده‌اند و هیچ ذکری از آن‌ها در کتب صحیح بخاری و صحیح مسلم و نیز کتب سنن نیست» (ابن تیمیه، الرد علی السبکی، ۸۳۷/۲). در این جا نیازی نیست که انبوه اقوال بزرگان اهل حدیث در قرن دوم و سوم و حتی چهارم که در طعن و جرح و ذم شدید ابوحنیفه بیان شده است را نقل کنیم^۱ چراکه خود ابن تیمیه تأیید می‌کند که «اهل سنت» و «اهل حدیث» - و از جمله «احمد حنبل» - از «بدعت‌گذارانی» مانند «اهل رأی کوفه» اجتناب می‌کردند (ابن تیمیه، جامع المسائل (المجموعه الثامنه)، ۷۶/۸). و البته باز به گفته خود ابن تیمیه «امام اهل رأی» کسی نبود جز ابوحنیفه (ابن تیمیه، بیان تلبیس الجهمیه، ۲۱۶/۲).

در این جا چنان‌که می‌بینیم ابن تیمیه از دو حیث دچار تناقض است:

اول) او دو رویکرد متناقض نسبت به سلف خود دارد. از سویی تمام اقوال اهل حدیث را درباره کسانی مثل الجهم، غیلان و جعد قبول کرده است و از سوی دیگر اقوال همین سلف را درباره ابوحنیفه مصداق اتباع ظن یا هوای نفس می‌شمارد. به عنوان نمونه، او توضیح نمی‌دهد که به چه دلیلی، سخنان اهل حدیث درباره غیلان الدمشقی را می‌پذیرد اما سخنان همین گروه را درباره ابوحنیفه نمی‌پذیرد؟ دوم) ابن تیمیه از یک سو خود را ملزم می‌داند که از منهج و رویکرد سلف خود و کسانی چون احمد حنبل پیروی کند و از سوی دیگر خود را ملزم می‌داند که با خلق یک ابوحنیفه متخیل موافق با رویکردهای مطابق با میل اهل حدیث، بر انتقادات سلف حنبله و اهل حدیث بر ابوحنیفه سرپوش بگذارد. بنابراین ابن تیمیه یا باید تمام این انتقادات را منکر شود و یا این انتقادات را توجیه کند. اما از آنجا که ابن تیمیه خود عالمی چیره‌دست است، می‌داند که راهی به انکار این حجم از جرح‌های محدثین قرون سوم و چهارم علیه ابوحنیفه نیست فلذا این انتقادات را ناموجه و ناشی از ظن یا هوا و هوس برشمرده است. بنابراین، این تدبیر دفاع از ابوحنیفه، به تناقض دیگری منجر می‌شود: متهم کردن افرادی مثل احمد حنبل به اتباع ظن یا هوس. چراکه احمد حنبل درباره اهل رأی گفته بود: «آن‌ها دشمن حدیث هستند و هیچ کدامشان رستگار نمی‌شوند» (ابن حنبل، ۴۹۷، ۴۳۷) و نیز ابوبکر الأثرم (۲۷۳ ق.) درباره استادش احمد حنبل می‌گوید: «بارها ابو عبد الله [احمد حنبل] را دیدم که از ابوحنیفه و مذهب وی ایراد می‌گیرد و چیزی از سخنان ابوحنیفه را با حالت انکار و تعجب، نقل می‌کند» (الأثرم، ۱۸۴).

۱. ما این موضوع را در فصل دوم کتاب حدیث‌گرایی ابوحنیفه؛ گسست میان ابوحنیفه و ابوحنیفه‌ی متخیل به طور مفصل مورد بررسی قرار داده‌ایم.

۴- دشواره جرم‌انگاری بدعت، مجازات مجتهد مبتدع و اقامه‌ی حجت

ابن تیمیه به سبب آراء و نظرات کلامی و فقهی‌اش بارها به فتوای فقهای معاصرش، گرفتار زندان و اضطهاد شد (ابوزهره، ۷۹-۴۵). این قبیل فقهای مخالف ابن تیمیه، او را به خرق اجماع و بدعت‌گذاری متهم کرده و خواستار مجازات وی بودند. فشارهای وارد بر ابن تیمیه - که گاه با تهدید به مرگ نیز توأم می‌شد - به حدی بود که وی می‌گوید: «همانا زندانی کردن من خلوت است، و قتل من شهادت است، و تبعید من سیاحت است» (ابن تیمیه، المستدرک علی مجموع الفتاوی، ۱/۱۵۳).

ابن تیمیه معتقد بود که رفتارهای مخالفانش با وی، غیر شرعی و نادرست است. برای مثال ابن تیمیه در ردیه طولانی‌ای که علیه فقهای اهل سنت معاصرش درباره مسأله سفر به نیت زیارت قبور انبیا نگاشته است، در دفاع از خود می‌گوید که نمی‌توان هیچ مفتی‌ای را به سبب این‌که فتوای خطا صادر کرده است، مجازات کرد مگر این‌که بر وی اقامه حجت شو (ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۳۰۷/۲۷). ابن تیمیه می‌گوید که لازم است دلایل علیه آن فقیه را بیان کرد و پاسخ اعتراضات وی را داد چرا که: «هم وی و هم مخالفانش، برای خودشان دلیلی دارند که نمی‌توان تعیین کرد که حق با کدام طرف است؛ جز اینکه کسی بین آنها ترجیح دهد. و اینان [فقهای مخالف ابن تیمیه] چنین کاری را نکرده‌اند. پس اگر مفتی [ابن تیمیه] خطاکار باشد آن‌ها حجت را اقامه نکرده‌اند، چه رسد به حالی که او برحق است و آنها خطاکارند» (همان). در نتیجه، ابن تیمیه مجازات را منوط بر اقامه حجت می‌داند و معتقد است که مخالفانش نتوانسته‌اند حجت را بر او تمام کنند. ابن تیمیه در ادامه، حکم به مجازات خودش را به شکل مطلق نفی می‌کند و می‌نویسد: «همانا اگر ادله شرعی برای مفتی تبیین شد و رأی درست برای او آشکار گشت که هیچ، وگرنه که او الگوهایی از علمایی دارد که قائل به رأی مرجوح‌اند. و مشخص است که چنین علمایی به اجماع مسلمانان، مطلقاً سزاوار مجازات و زندان و منع از فتوا نیستند. و این حکم به اجماع مسلمانان باطل است» (همان، ۳۰۷-۳۰۸).

بنابراین ابن تیمیه، برخورد قهرآمیزی را که فقهای اهل سنت معاصرش در مقابله با وی تجویز می‌کردند تقبیح می‌کند و این قبیل رفتارها را نامشروع می‌داند. نیز ابن تیمیه معتقد است که مخالفانش نتوانسته‌اند او را قانع سازند و اصطلاحاً بر وی اقامه حجت کنند. اما آیا ابن تیمیه حاضر است همین استدلال‌ات را به سود مخالفان خود نیز به کار بندد و با مبانی نظری مجازات کردن مخالفان عقیدتی‌اش، مخالفت کند؟

ابن تیمیه در مواضع متعددی از آثارش به مسأله مجازات بدعت‌گذاران و مبلغان بدعت‌ها پرداخته است. ابن تیمیه می‌نویسد: «کسی که به بدعتی دعوت می‌کند که برای دین مردم ضرر دارد، مجازات

می‌شود ولو اینکه او فی نفسه به سبب اجتهاد یا تقلید معذور باشد» (همان، ۳۷۵/۱۰). بنابراین، هیچ عذری اعم از اجتهاد یا تقلید مانع مجازات بدعت‌گذاران نیست. طبعاً این مجازات شامل کسانی است که آنها راه و روش خود را حق می‌دانند اما این تیمیه مسلکشان را مصداق بدعت می‌شمارد. به عنوان نمونه، ابن تیمیه برغم این که می‌پذیرد که مسائلی مانند نکاح متعه (ازدواج موقت) یا شرب نبیذ، از زمره مسائل اختلافی هستند و برخی از متقدمین قائل به جواز این‌ها بوده‌اند، اما تقلید از آنها را ناجایز می‌داند (همو، الفتاوی الکبری، ۹۶/۶) و برای نمونه، قائل به مجازات کسی است که نبیذ می‌نوشد (همو، مجموع الفتاوی، ۱۸۱/۲۸). ابن تیمیه معتقد است که در این قبیل موارد، اِعمال قاعده «لا انکار فی مسائل الخلاف» (رد و انکار، در مسائل محل اختلاف جایز نیست) صحیح نیست و باید با سخن یا عمل «مخالف با سنت یا اجماع» مقابله کرد (همو، الفتاوی الکبری، ۹۶/۶).^۱ او اطلاق این قاعده را به نقد کشیده و می‌نویسد: «انکار در مسائل اجتهادی جایز نیست مگر به واسطه بیان حجت و آشکار کردن شیوه صحیح. انکاری که صرفاً برآمده از تقلید محض باشد جایز نیست، و همانا چنین کاری، روش اهل جهل و هواها است» (همو، مجموع الفتاوی، ۲۱۲/۳۵-۲۱۳).

اما چنان‌که در بالا آوردیم، ابن تیمیه مجتهدان را نیز از این قبیل مجازات‌ها معاف نمی‌کند و مذهب اهل حدیث را نقل و امضا می‌کند: «هرکسی که دعوت‌گر به بدعت باشد پس به سبب دفع ضررش از مردم، مستحق مجازات است، ولو اینکه باطناً مجتهد باشد» (همان، ۳۶۵/۷). او طیف وسیعی از مجازات‌ها را برای مقابله با مسلمانان دگراندیش (اهل تأویل) یا به قول وی همان بدعت‌گذاران - خواه مجتهد باشند یا مقلد - تجویز می‌کند که از ترک هم‌نشینی با آن‌ها، خودداری از عبادتشان، پرهیز از تشییع جنازه‌شان، عزل از مناصب فتوا و... شروع می‌شود^۲ و بسته به شرایط ممکن است گاه به زندان و اِعمال خشونت و حتی قتل نیز بینجامد: «دعوت‌گر به بدعت، به اتفاق مسلمانان مستحق مجازات است و مجازات وی، گاه قتل و گاهی پایین‌تر از قتل است» (همان، ۴۱۴/۳۵).

در نتیجه، تدابیر ابن تیمیه در برابر مجتهدان بدعت‌گذار و مقلدانشان متناقض است. ابن تیمیه از سویی دیدگاه فقهایی که او را بدعت‌گذار خوانده و خواستار مجازات وی بودند - و در دوران ابن تیمیه دست بالا را هم داشتند - نادرست و غیرشرعی می‌خواند، و از سوی دیگر همین رفتار را علیه مخالفان دیدگاه‌های

۱. ابن تیمیه این سخن را در حالی ایراد کرده است که - چنان‌که در بالا نیز آوردیم - خود وی درباره تعریف و مصادیق اجماع، با بسیاری از فقه‌های اهل سنت اختلاف دارد. همچنین ابن تیمیه مقوله پیروی از حدیث و سنت را نیز موضوعی اختلافی می‌داند و از همین رو در رساله مشهورش *رفع‌الاعلام*، می‌کوشد که با ذکر بیش از ده سبب، مجتهدان امت را در پیروی نکردن از سنت معذور بداند. ابن تیمیه در همین رساله، پس از ذکر چندین نمونه از احادیثی که بر برخی از بزرگان صحابه پوشیده مانده بود، می‌نویسد: «این‌ها [صحابه] داناترین و فقیه‌ترین و باتقواترین و فاضل‌ترین افراد امت بودند و افراد بعدی، از اینها پایین‌ترند. بنابراین پوشیده‌ماندن بخشی از سنت بر متأخرین، سزاوارتر است و نیازی به توضیح ندارد» (ابن تیمیه، *رفع‌الاعلام*، ۱۷).

۲. برای مطالعه جزئیات بیشتر در این باره نک: السمهوری، ۹۱-۷۲.

کلامی و فقهی خودش تجویز کرده و آن را مشروع جلوه می دهد.

نکته‌ی دیگر این است که ابن تیمیه آشکارا فقهای مخالف خود را متهم می کند که آنها نتوانسته اند او را قانع کرده و بر وی اقامه حجت کنند. در حالی که این دسته از فقها - از جمله قاضی القضاة مالکی مصر تقی الدین الإخنائی - دلایل و تبیینات خود را مفصلاً ارائه داده بودند. با وجود این - چنان که در بالا از وی نقل کردیم - ابن تیمیه این ارائه دلایل و مستندات از سوی فقهای معارضش را مصداق اقامه حجت ندانسته و بلکه در بهترین حالت، آن را مصداق تکافوی ادله (برابر آمدن دلایل دو طرف) می داند. این در حالی است که خود ابن تیمیه نیز به جز ارائه دلایل خود و تبیین آن‌ها کار بیشتری نکرده است. بنابراین، عملکرد او هیچ تفاوتی با عملکرد فقها و علمای مخالفش ندارد، چرا که آن‌ها هم دلایل خود را ارائه و تشریح کرده اند. در نتیجه، اگر ابن تیمیه مخالفانش را متهم می کند که نتوانسته اند بر او اقامه حجت کنند،^۱ مخالفان وی نیز می توانند همین اتهام را متوجه ابن تیمیه نمایند، خاصه که خود او اقرار می کند که اقامه حجت گاه بسیار دشوار و حتی مُحال است (همان، ۲۰۲/۲۶).

نتیجه گیری

چنان که در ابتدا گفتیم اکثریت مطلق آثار ابن تیمیه در مقام جدل و ردیه نویسی تألیف شده اند. بنابراین، او در جدلیاتش ناچار است که هر استدلالی را که برای شکست مخالفانش مفید است مطرح کند. جامعیت، هوش و ذکاوت بالا، و اشراف فوق العاده‌ی او بر ادله اصول فقه، کلام، و مباحث حدیثی و تاریخی، به او این امکان را داده است تا با به کارگیری تدابیری چند، این استدلالات را به بهترین شکل علیه مخالفانش به کار گیرد. با وجود این، به نظر می رسد که ابن تیمیه متوجه نیست که این تدابیر، در مواضع دیگری ممکن است علیه خودش کارگر افتند و وی را گرفتار تناقض کنند. ما نیز در این پژوهش تلاش کردیم که با ارائه یک خوانش تطبیقی از آثار وی، چهار نمونه از این تدابیر تناقض آفرین ابن تیمیه را تبیین کنیم و مسیر جدیدی را در حوزه مطالعات ابن تیمیه، و بازخوانی میراث او بگشاییم.

منابع

ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، الإخنائیة، دار الخراز، جدة، ۲۰۰۰م.

_____، بیان تلبیس الجهمیه، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدینه المنوره، ۱۴۲۶ق.

۱. گفتنی است که ابن تیمیه گاه مدعی شده که برخی مخالفانش اقامه حجت کرده است (نک: ابن تیمیه، جامع الفصول، ۲۳۵/۱). اما به نظر نمی رسد اقامه حجت وی این موارد خاص، صرفاً ناظر بر امور عقیدتی بوده باشد.

- _____، *جامع الفصول*، الرياض، دار أطلس الخضراء، ٢٠٢٠م.
- _____، *جامع المسائل*، دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع، مکه، ١٤٢٢ق.
- _____، *جامع المسائل (المجموعه الثامنه)*، دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع، مکه، ١٤٣٢ق.
- _____، *الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح*، دار العاصمه، السعوديه، ١٩٩٩م.
- _____، *الرد على السبكي في مسأله تعليق الطلاق*، دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع، مکه المكرمه، ١٤٣٥ق.
- _____، *رفع الملام عن ائمه الأعلام*، الرئاسة العامه لإدارات البحوث العلميه والإفتاء والدعوه والإرشاد، الرياض، ١٩٨٣م.
- _____، *الفتاوى الكبرى*، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٩٨٧م.
- _____، *مجموع الفتاوى*، مجمع الملك فهد لطباعه المصحف الشريف، المدينه النبويه، ١٩٩٥م.
- _____، *المستدرک على مجموع الفتاوى*، بی جا، ١٤١٨ق.
- _____، *منهاج السنه*، جامعه الامام محمد بن سعود الإسلاميه، الرياض، ١٩٨٦م.
- ابن حجر العسقلاني، احمد بن على، *فتح الباري شرح صحيح البخاري*، دار المعرفه، بيروت، ١٣٧٩ق.
- ابن حنبل، احمد، *مسائل الامام أحمد بن حنبل روايه اسحاق بن ابراهيم بن هانئ*، دار الفاروق الحديثه للطباعه والنشر، القاهره، ٢٠١٣م.
- ابن عبد الهادي، محمد بن احمد، *العقود الدريره من مناقب شيخ الإسلام أحمد بن تيميه*، دار الكاتب العربي، بيروت، بی تا.
- ابو زهره، محمد، *ابن تيميه: حياته وعصره، آرائه وفقهه*، دار الفكر العربي، القاهره، ١٩٩١م.
- الأثرم، ابو بكر، *سؤالات أبي بكر الأثرم لأحمد بن حنبل*، الفاروق الحديثه للطباعه والنشر، القاهره، ٢٠٠٧م.
- الحازمي، محمد بن موسى، *شروط الائمه الخمسه*، المكتبه الازهرية للتراث، القاهره، بی تا.
- الرازي، فخر الدين، *المحصول في الاصول*، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٩٩٧م.
- السبكي، تقى الدين، *الدره المضيئه في الرد على ابن تيميه*، مطبعه الترقى، دمشق، ١٣٤٧ق.
- السمهوري، راند، *نقد الخطاب السلفي؛ ابن تيميه نموذجاً*، دار طوى، لندن، ٢٠١٠م.
- الشهرزوري، ابن الصلاح، *معرفة أنواع علوم الحديث*، دار الفكر، سوريا، ١٩٨٦م.
- الغزالي، ابو حامد، *المستصفى*، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٩٩٣م.

Hoover, Jon, *Ibn Taymiyya (Makers of the Muslim World)*, (London, Oneworld Academic, 2019).

Shahab, Ahmed, and Yossef Rapoport, *Ibn Taymiyya and His Times*, (Karachi and New York, Oxford University Press, 2010).